

جنگ هیبریدی آمریکا علیه ایران

الهه صالح رضایی

دانش‌آموخته ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی



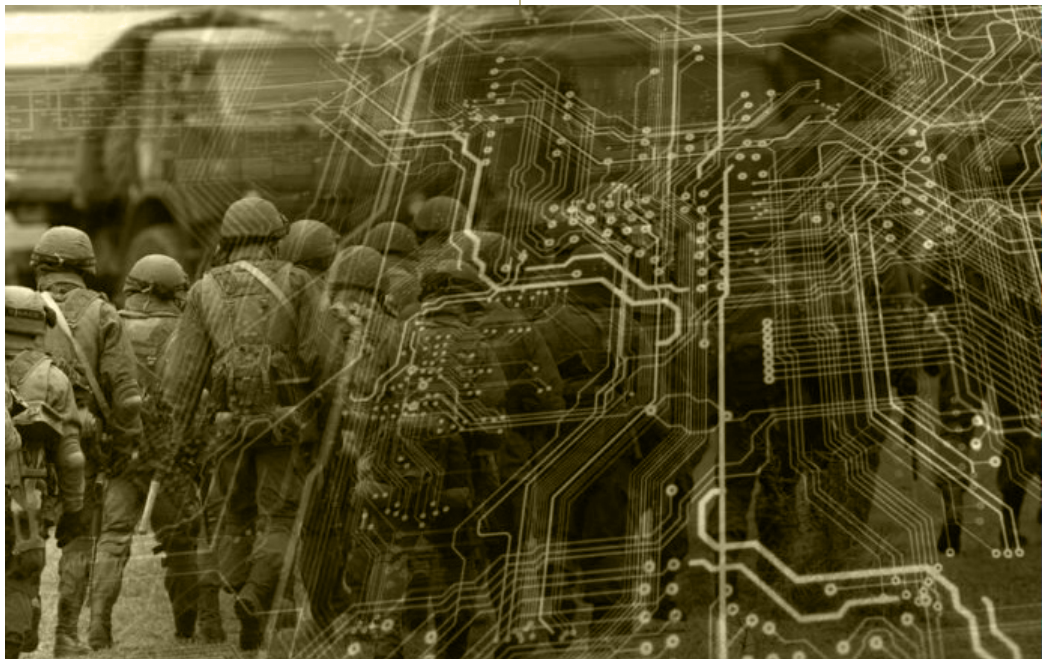
جنگ ترکیبی، تهدیدی در حال گسترش است، با ماهیتی نامتقارن که با اصطلاحاتی همچون «جنگ ترکیبی»، «تهدید هیبریدی» و «مناقشات ترکیبی» شناخته می‌شود و بدان پرداخته شده است. از آنجا که حوزه سیاست، اقتصاد، اقدامات نظامی، فرهنگ، دیپلماسی و دین با یکدیگر ادغام شده‌اند، جنگ از حوزه صرفاً نظامی خارج و ترکیبی از چندین ابزار جنگی متعارف و نامتعارف شده است؛ این ابزار شامل دیپلماسی، جنگ اطلاعاتی و تبلیغات، حمایت از ناآرامی‌های محلی، نیروهای نامنظم، نیروهای ویژه، نیروهای نظامی منظم، جنگ اقتصادی و حملات سایبری هستند. وقتی چنین ابزارهایی با هم ترکیب می‌شوند، کم‌وبیش عبارت «جنگ» را به طور کامل در بر خواهند گرفت. بدین ترتیب اهداف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... در تداخل دائمی با یکدیگر قرار دارند؛ بنابراین پرداختن به این مسئله در هنگام سنجش و راستی‌آزمایی مناقشات و رقابت‌های امروزی و چگونگی مقابله با آن، توسط پژوهشگران لازم و ضروری است.

با پایان یافتن جنگ سرد و آغاز انقلاب فناورانه، نظام بین‌الملل پیچیده‌تر از گذشته شد. نای معتقد است، قدرت در این نظام مانند شطرنج در یک صفحه سه‌بعدی تقسیم شده است؛ بنابراین مفهوم امنیت و جنگ از حالت تک‌بعدی خارج شده و تعریفی چندوجهی به خود گرفته است. استفاده هم‌زمان از چندین ابزار قدرت متناسب با آسیب‌پذیری‌های خاص در سراسر طیف کامل کارکردهای اجتماعی برای دستیابی به اثرات هم‌افزایی با عنوان جنگ ترکیبی، یک پدیده استراتژیک جدید است که پیامدهای بالقوه و تهدیدکننده حیاتی دارد و مورد توجه اندیشمندان این حوزه قرار گرفته است.

ابزارهای قدرت همچون توان نظامی، سیاسی، اقتصادی، مدنی و اطلاعات که بسته به موقعیت، هریک از این ابزارها در راستای افزایش عمودی یا همگام‌سازی همه اینها برای افزایش افقی مورد استفاده دشمن در جنگ ترکیبی قرار می‌گیرد. این‌گونه ضعف‌ها و آسیب‌پذیری‌های دولت‌های هدف، بهره‌برداری از آن‌ها برای دستیابی به اهداف را برای بازیگران ترکیبی، آسان‌تر می‌کند و همچنین کمک می‌کند تا زیر چارچوب تشخیص باقی بمانند و از ابهام، عدم تقارن، غیرخطی بودن و انعطاف‌پذیری، استفاده کنند و این‌گونه از پیامدهای حقوقی بین‌المللی جلوگیری نمایند.

جنگ ترکیبی در درازمدت سبب آسیب‌پذیری دولت قربانی در ابعاد سیاست‌های اجتماعی، اقتصادی و نظامی شامل موارد زیر می‌گردد.

- ضعف انسجام ملی؛
 - عملکرد ضعیف اقتصاد کلان؛
 - بدهی‌های داخلی و خارجی؛
 - وابستگی به کمک‌های خارجی؛
 - شکاف قومی و مذهبی؛
 - دوقطبی شدن احزاب سیاسی؛
 - رژیم استبدادی / غیردموکراتیک؛
 - سیاست بدون اصول؛
 - بخش قابل توجهی از جمعیت زیر خط فقر؛
 - استفاده غیرمسئولانه از رسانه‌های اجتماعی؛
 - تأخیر در پاسخگویی به تبلیغات و اخبار جعلی؛
 - زیرساخت ICT غیرسخت و غیرمقاوم (آسیب‌پذیری بحرانی)؛
 - عدم ارزیابی مستمر ریسک.
- آمریکا و جنگ ترکیبی علیه ایران از اوایل دهه ۹۰ مشخص شد که منطق منازعه موجود در حوزه ژئوپلیتیکی به بستر حوزه «اقتصادی» منتقل شده است که در آن، کشورها بایستی توانایی اجرای استراتژی‌های سلطه‌مبتنی بر کنترل کشورها را داشته باشند. همچنین زیرساخت‌های «اطلاعاتی» و جریان «دانش فنی» و «اقتصادی»، نقش اساسی در این زمینه را بر عهده دارند.
- باواند معتقد است جنگ ترکیبی برنامه‌های کاربردی و گسترده‌ای از فعالیت‌های نظامی،



دولار، بیش از دوبرابر رشد داشته است. این وضعیت حتی در سال ۲۰۱۸ نیز به مقدار تقریباً ۹۰ میلیون دلار افزایش پیدا کرد اما در دوران پسابرجام، یعنی سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰، وضعیت صادرات ایران تقریباً دو سوم تنزل پیدا کرد؛ یعنی مقدار صادرات ایران در سال ۲۰۲۰ به ۳۵/۸ میلیون دلار کاهش یافت. بیشترین مقدار واردات ایران در طی این سال‌ها، به سال ۲۰۱۷ (دوران اجرای برجام) با ۶۴٫۵ میلیون دلار مربوط می‌شود. در مقابل، کمترین مقدار نیز به دوران پسابرجام یعنی سال ۲۰۲۰ با ۳۵/۸ میلیون دلار بازمی‌گردد.

این‌گونه تحریم‌های بانکی و پولی و جنگ اقتصادی علیه ایران، پیامدهای منفی بسیاری

و «تحریم اقتصادی» ابزار اصلی آمریکا در جنگ ترکیبی علیه ایران است. براین پایه، با فلج کردن اقتصاد ایران از طریق اعمال تحریم‌های شدید و ایجاد فشار راهبردی بر میزان درآمد جامعه و سرمایه اجتماعی دولت، ضمن تضعیف و براندازی نظام با ایجاد آسیب‌پذیری و ناامنی داخلی، فضای خارجی ایران را نیز به چالش کشیده است.

همچنین وضعیت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران، طی سال‌های پس از انقلاب اسلامی و تحت تأثیر تحولات سیاست خارجی ایران، نوسانات بسیار زیادی داشته است؛ برای مثال وضعیت صادرات در سال ۲۰۱۷ نسبت به سال ۲۰۱۵ با ۸۷/۷ میلیون

عظیمی را تولید کند که یکی دیگر از اجزای سازنده قدرت نظامی است.

ثروت از این جهت مهم است که اگر دولت پول و فناوری لازم برای تجهیز، و نوسازی مستمر نیروهای جنگی خود را نداشته باشد، نمی‌تواند ارتش قدرتمندی بسازد. تأکید بر ثروت به این دلیل است که ثروت بر هر دو بعد قدرت یعنی بعد جمعیتی و بعد اقتصادی در کنار هم دلالت دارد. بدین ترتیب، از تبعات جنگ ترکیبی آمریکا علیه ایران، کاهش جمعیت ناشی از کاهش رفاه اجتماعی و اقتصادی است که خود عاملی برای کاهش توان نظامی به شمار می‌رود. این عامل سبب ناامنی نظامی در محیط پراشوب منطقه برای ایران خواهد شد.

منابع

۱. تحلیل ماهانه بازار نفت خام در بازارهای مختلف (۲۰۱۹)، قابل دسترس در: <http://>

Platts.com

۲. تحلیل ماهانه بازار نفت خام در بازارهای مختلف، (۲۰۱۹)، قابل دسترس در: <http://>

Argus.com

۳. نایگر، برایین (۱۴۰۱)، عصر هیبریدی، امنیت بین‌المللی در دوران جنگ ترکیبی، مترجم: محمد حسین قربانی زواره، تهران، مرکز مطالعات راهبردی آجا.

را برای اقتصاد ایران به بار آورده است که مهم‌ترین آن، کاهش ارزش پول ملی ایران، افزایش نرخ تورم و قیمت کالاها و خدمات، کاهش مستمر در رشد اقتصادی و تولید ناخالص ملی، ایجاد ناامنی، فشار اقتصادی و نیز ایجاد فشار روانی است. بدین ترتیب، اقتصاد ملی ایران در موقعیت‌های مختلف، با چالش‌ها و تهدیدات امنیتی روبه‌رو شده است و از سطوح پایین سرمایه‌گذاری، کاهش بهره‌وری، سطح بالای بیکاری، به‌ویژه در میان زنان و جوانان ایرانی که تحصیلات دانشگاهی دارند، رنج می‌برد؛ بنابراین در هر دو بعد اجتماعی و اقتصادی براساس آمارهای به دست آمده، شاهد کاهش رفاه اجتماعی در پی افزایش تورم و نرخ بیکاری هستیم که خود عاملی برای کاهش جمعیت در ایران است.

سخن پایانی

براساس دیدگاه واقع‌گرایی تهاجمی، قدرت بالقوه در واقع منابع اجتماعی است که یک دولت برای ایجاد نیروی نظامی در اختیار دارد. اندازه جمعیت و ثروت دولت، مهم‌ترین عناصر برای تولید قدرت نظامی است. اندازه جمعیت بسیار مهم است؛ زیرا قدرت‌های بزرگ، به ارتش‌های بزرگ نیاز دارند. کشورهایی با جمعیت کم نمی‌توانند به قدرت‌های بزرگ تبدیل شوند. اندازه جمعیت از نظر کارایی اقتصادی نیز مهم است؛ زیرا جمعیت زیاد می‌تواند ثروت